

پیوند آموزه‌های نهج البلاغه با آیه اهداء (یونس: ۳۵) - فتحیه فتاحی زاده، مرضیه محمص

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۷ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۳۴-۱۰

پیوند آموزه‌های نهج البلاغه با آیه اهداء (یونس: ۳۵)

فتحیه فتاحی زاده*

مرضیه محمص**

چکیده: پیوند ناگسستنی نهج البلاغه و قرآن، زمینه‌ساز گزینش هدفمند مضامین در گزاره‌های نهج البلاغه است. در پژوهش حاضر با رویکرد بینامتنیت مضمونی، به تبیین تبادل محتوایی دو متن نهج البلاغه و قرآن، درباره آیه اهداء (یونس: ۳۵)، پرداخته می‌شود. آیه اهداء، به عنوان یکی از مستندات متکلمان شیعی در جهت اثبات لزوم افضلیت امام مورد استناد قرار گرفته است. نکته قابل تأمل در این آیه، تعیین مصداق افضل در هدایت بخشی می‌باشد. نگارندگان، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و ارتباط بینامتنی مضمونی، مجموعه گزاره‌های نهج البلاغه که ارتباط محتوایی با آیه اهداء داشته، رصد نموده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که استخراج رابطه بینامتنی مضمونی نهج البلاغه و آیه اهداء در رفع ابهام آیه پیرامون تعیین مصداق «احقیق» هدایت بخشی بسیار نقش آفرین است. بر اساس یافته‌ها، همان گونه که در کتاب‌های معتبر تفسیری و روایی مصداق آیه اهداء به طور خاص، حضرت امیر المؤمنین علی^۷ معرفی شده است، در واکاوی تعامل بینامتنی گزاره‌های نهج البلاغه با آیه اهداء، فرآیند فهم و تفسیر صحیح این آیه تسهیل می‌شود.

*. استاد و عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء سلام الله علیها f_attahizadeh@alzahra.ac.ir

** استادیار عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی دانشکده الهیات و ادیان

m_mohases@sbu.ac.ir

۱. بیان مسئله

سفیران والای الهی به سبب اتصال به مبدا و حیانی، مظهر طریق حقیقت و هدایت محسوب می‌شوند. چالش پر تنش اندیشمندان شیعه و سنی پیرامون خصوصیات امام و تمسک هر گروه بر ادله قرآنی، بر ضرورت تدقیق بر مستندات روایی راهگشا در تفسیر این آیات می‌افزاید.

اهل تسنن با تلقی امامت به عنوان فرعی دینی که به زمامداری امور دنیوی مردم، تأمین عدالت اجتماعی، امنیت عمومی و اقامه حدود شرعی اختصاص دارد، به برخورداری امام از شایستگی‌هایی که مورد تأیید اهل حلّ و عقد یا بیعت عامه مردم بسنده نموده‌اند. (معتزلی همدانی، ص ۷۵۱؛ باقلانی، ص ۱۸۵) مروری بر اقوال دانشمندان اهل سنت از مشرب‌های گوناگون کلامی گویای این امر است که پیراستگی از گناه و خطا در امام شرط احراز منصب امامت محسوب نمی‌شود و به زعم برخی چنانچه برکناری امام جاهل فاسق، مستلزم فتنه و فساد باشد، امام از مشروعیت برخوردار است. (فراء حنبلی، ص ۲۴) البته در بعضی آثار صفاتی همچون اجتهاد دینی، تدبیر جنگی، شجاعت، عدالت و پارسایی و به نوعی افضلیت مورد توجه قرار گرفته است. (جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ باقلانی، ص ۴۷۱)

حال آنکه امامت در مکتب تشیع یکی از اصول مهم اعتقادی و منصبی الهی در امتداد وظایف رسالت و پیامبری است که تعیین رسمی به وسیله عوامل غیر الهی ملاک نیل به این مقام نمی‌باشد. (امینی، ج ۷، ص ۱۳۱-۱۵۳) مفهوم امامت در نگره شیعی همچون مفهوم نبوت منهای دریافت وحی تشریعی است، یعنی عنصر هدایت و رهبری معنوی و تعالی بخشی بشر در کنار عنصر سیاسی و مدیریت قابل ملاحظه



است. از این منظر امامت مقامی تنصیصی و انتصابی از سوی پروردگار متعال برای اصلاح امور بندگان می‌باشد، زیرا مرجعی جز خداوند عالم به افضلیت افراد نیست. (سیوری حلی، ص ۲۶۲ و ۲۷۲) شیعه امامیه علاوه بر اتصاف امام به عدالت ظاهری، عدالت باطنی و عصمت را نیز برای امام ضروری می‌داند. (لاهیجی، ص ۳۳۳؛ طوسی، ص ۹۸) از این منظر خداوند کسی را به امامت منصوب می‌کند که از دیگران افضل باشد و مفضول حق امامت ندارد. دلیل عقلی شیعه در این باب، قبح تقدیم مفضول بر فاضل و امتناع صدور قبیح از خداوند متعال است. (معتزلی همدانی، ص ۷۶۶) دانستنی است که امام ریاست عامه در امر دنیا و آخرت مردم دارد و قول و فعل و تقریر او در همه امور شرعی حجت است، لذا باید در تمامی کمالات نفسانی که لازمه امامت است، سرآمد دیگران بوده و عبادت و ثواب اخروی او فزون‌تر از همه باشد. (طوسی، ج ۱، ص ۱۹۹) بنابراین راه شناخت افضل با این وسعت معنایی، تنصیص یا وحی الهی است. (انعام: ۱۲۴)

به گواهی اسناد معتبر تاریخی، امیر المؤمنین^۷ پس از ارتحال پیامبر اکرم^۸، خلافت را حق خویش می‌دانست و در ماه‌های اول خلافت ابوبکر از بیعت با وی امتناع ورزید. (ر.ک: بخاری، ج ۵، ص ۸۳) ایشان در تعلیل این امر، غالباً به افضلیت خویش استدلال می‌کرد، بدون آنکه اشاره صریح به آیات قرآنی در این زمینه کند. به تعبیر دیگر استدلال به افضلیت، روشی در اثبات احق بودن حضرت علی^۷ به امامت و تصدی هدایت‌گری جامعه اسلامی بوده است.

لزوم افضلیت امام در نگرش شیعی، از مباحث بسیار مهمی است که مورد تصریح و تدوین قرار گرفته و در منابع تفسیرروایی نیز به صورت‌های گوناگونی از آن سخن به میان آمده است. آیه اهتداء (یونس: ۳۵)، دلیل نقلی شیعیان و بیانگر «قبح تقدیم مفضول بر فاضل» است. نکته قابل تأمل در این آیه، ابهام موجود در آیه، به

سبب عدم ذکر مصداق در افضلیت هدایت‌گری است. تمرکز اصلی این پژوهش، جست‌وجو پیرامون بینامتنیت مضمونی نهج‌البلاغه با آیه‌ا‌هتداء در جهت ابهام‌زدایی این آیه می‌باشد.

به منظور دستیابی به هدف اصلی پژوهش، با تکیه بر متن آموزه‌های نهج‌البلاغه و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، این مسئله بررسی می‌شود که کدامیک از عبارات نهج‌البلاغه با آیه‌ا‌هتداء به عنوان متن غائب، تعامل بینامتنی مضمونی دارند؟ همچنین کاربرد بینامتنیت مضمونی نهج‌البلاغه با آیه‌ا‌هتداء چیست؟

۲. پیشینه بحث

آیه‌ا‌هتداء ذیل مباحث مطرح در حوزه امامت، مورد توجه متکلمان شیعی قرار گرفته است. علی ربانی گلپایگانی در «آیه‌ا‌هتداء و عصمت و افضلیت امام» (۱۳۸۷) با رویکردی کلامی، اشکالات و پاسخ‌های متکلمان پیرامون وجوه مختلف دلالت آیه ۳۵ یونس بر عصمت پیامبران و امامان را بررسی کرده است.

در مقاله «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج‌البلاغه» از سید مهدی مسبوق (۱۳۹۲)، خطبه‌های نهج‌البلاغه از نظر بسامد انواع روابط بینامتنی مورد تطبیق قرار گرفته و در نهایت بینامتنیت مضمونی به عنوان دشوارترین گونه بینامتنیت شناخته شده است. در مقاله «روابط بینامتنی قرآن با نامه ۳۱ نهج‌البلاغه» از سید مهدی مسبوق (۱۳۹۱)، انواع ارتباطات بینامتنی نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به عنوان متن حاضر با قرآن بیان شده است. جذابیت بخشی، بلاغت‌افزایی و احتجاج به عنوان اصلی‌ترین ثمره این تعامل در عبارات علوی برشمرده شده است.

اما درباره روابط بینامتنی مضمونی یک آیه از قرآن کریم با فرازهای نهج‌البلاغه، تا کنون پژوهشی به چاپ نرسیده است.

۳. بینامتنیت مضمونی

نظریه «بینامتنیت» را «ژولیا کریستوا» (۱۹۶۶م) در حوزه زبان‌شناسی و نقد ادبی، به دنبال پژوهش‌های متن محور ادیبان ساختارگرایی روسی، عنوان کرد. (الخطیب، ص ۴۷) این نظریه پر کاربرد، به عنوان آغازگر حوزه‌ای از مطالعات نوین با محوریت تعامل و پیوند پنهان متن‌ها بوده است. از این منظر، متن به منزله شبکه‌ای نامحسوس، متشکل از نوشتارهای دیگر و محل تلاقی گفته‌های متعدد است. (کریستفا، ص ۲۱؛ گراهام، ص ۵۳) بر پایه این نظریه، هر اثری (پسامتن یا متن حاضر) متأثر از آثار قبل (پیش متن یا متن غایب) با تغییرات و تصرفاتی پدید می‌آید (زعبی، ص ۱۱؛ عزام، ص ۵۳)

پس از نگارش کتاب‌های متعدد با رویکرد بینامتنیت در ادبیات و زبان عربی و با عنوان «التناس» یا «النصوصية و تداخل النصوص» (ر.ک: مفتاح: ۱۹۸۵، حلبی: ۲۰۰۷، ...)، برخی پژوهشگران با استناد به این نظریه، خوانش دقیق متون ادبی برجسته را با قرآن کریم به عنوان «پیش متن»، مورد توجه قرار داده‌اند. پردازش بینامتنی متون ادبی با میراث مکتوب اسلامی، در قالب روش‌های مختلف نفی کلی، نفی جزئی، نفی متوازی، بینامتنی واژگانی، بینامتنی ترکیبی و بینامتنی مضمونی انجام می‌شود. (ر.ک: عزام، ص ۵۳-۱۱۶؛ حلبی، ص ۱۶۷-۱۸۱) موضوع اصلی پژوهش حاضر، به بررسی «بینامتنیت مضمونی» اختصاص یافته، بدین روی به ذکر معنای این اصطلاح بسنده می‌شود. در تعامل بینامتنی مضمونی، پژوهشگر به دنبال یافتن محتوا و مضمون «پیش متن» در «پسامتن»، با هدف کشف مفاهیم مشترک بین دو متن است. به عبارت دیگر در این گونه روابط بینامتنی، متن حاضر پس از دریافت مفهوم متن غائب، در قالب الفاظ و تعابیر دیگری بیان می‌گردد. لذا علی رغم حضور لفظی محسوس و صریح متن غائب، محتوای متن غائب واکاوی می‌شود.

۱. Intertextuality

۴. موضوعات محوری در آیه هدایت

سوره یونس از سور مکی، با محوریت مبدأ و معاد، پس از پرداختن به مسئله وحی و عظمت آفرینش الهی، مردم را به ناپایداری زندگی دنیوی و لزوم توجه به سرای آخرت از طریق ایمان و عمل صالح متوجه می‌سازد. خداوند متعال در آیه اهداء، عدم هدایت‌گری معبودان مشرکان را با هدایت‌گری خداوند به حق مقایسه می‌کند؛ در قالب حکمی عقلی، ممنوعیت تبعیت از معبودان مشرکان و وجوب پیروی از خداوند و مأذونان الهی را نتیجه می‌گیرد و می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)

بگو آیا از شریکانتان کسی هست که به سوی «حق» رهنمون باشد؟ بگو خداوند به «حق» رهنماست؛ آیا آنکه به حق رهنمون می‌گردد، سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکه راه نمی‌یابد مگر آنکه راه برده شود؟ پس چه بر سرتان آمده است؟ چگونه دآوری می‌کنید؟

متکلمان شیعه در اثبات وجوب افضلیت امام به مفاد این آیه استناد جسته‌اند. در آیه اهداء دو محور اصلی شایان توجه است:

۴-۱. موضوع هدایت بخشی

هدایت در مقابل ضلالت به معنای نشان دادن راه درست برای رسیدن به مقصد است. خلیل بن احمد فراهیدی در تعریف هدایت می‌نویسد: «هدی فاهتدی، و الهادی من کل شیء اوله... و الدلیل یسمى هادياً لتقدمه القوم بهدایت» یعنی: به راه آمد و هدایت یافت، هادی به اول هر چیز می‌گویند... و به دلیل و راهنما از آن رو هادی می‌گویند که پیشاپیش قومش آنها را راه می‌نماید. (فراهیدی، ج ۴، ص ۸۸) کلمات برگرفته از واژه هدایت در قرآن کریم دلالت بر راهنمایی تکوینی پروردگار نسبت به تمامی

آفریده‌ها (اعلی: ۳، طه: ۵۰، انبیاء: ۳۱، نحل: ۱۶...)، راهنمایی تشریعی موجودات مختار (انسان: ۳، مائده: ۱۶...)، قربانی (بقره: ۹۵، مائده: ۲...) و هدیه (نمل: ۳۵، ۳۶) دارد. از نگاه قرآن، نقش امامان، هدایت جامعه در مسیر تکامل است. (انبیاء: ۷۳، سجده: ۲۴)

گفته‌اند: آیه دلالت دارد بر اینکه تنها کسی شایستگی امامت دارد که دارای هدایت ذاتی و بی‌واسطه بوده و عمل او به تأیید الهی و تسدید ربانی باشد. مطابق این آیه، هدایت‌گری به معنای ایصال به مطلوب یا رسانیدن به حق و واقعیت است و به خداوند و پس از او به انبیاء و اوصیای الهی اختصاص دارد. به تعبیر دیگر منظور از هدایت به سوی حق صرف ارائه طریق و نشان دادن راه راست نیست، بلکه منظور از آن ایصال به مطلوب است... آیه شریفه سخن از هدایتی دارد که کار هر کس نیست پس معلوم می‌شود منظور از آن صرف نشان دادن راه حق نیست. (طباطبایی، ج ۱۰، ص ۵۹-۶۱)

نیز گفته‌اند: در مقابله بین کسی که مهتدی بالذات است و کسی که جز به هدایت دیگری مهتدی نمی‌شود، درخواست هدایت از انسان کاملی همچون امیر المؤمنین^۷ در حقیقت اتصال به واسطه فیض خداوند است. (جوادی آملی، ص ۴۵۵)

هدایت به حق که عبارت از جذبۀ تدبیر و سوق بشر به کمال است و دو جنبه ظاهری و باطنی دارد. هدایت حقیقی از شئون قدسی و بطور اصالت استناد به پروردگار دارد، ولی تحقق آن از طریق دعوت ظاهری رسول اکرم^۸ و تأثیر باطنی او است. در این آیه افاضۀ هدایت مشروط به ابلاغ از جانب فردی است که واجد و متحقق به هدایت باشد و از تعلیمات و الهامات ربوبی بهره گرفته باشد، تا بتواند با تأثیر معنوی خود مردم را به حق و توحید فراخواند؛ زیرا منصب هدایت و دعوت جامعه بشر به توحید واقعیته معنوی است که پروردگار به افراد خاصی موهبت فرموده و از آن تعبیر به ولایت و امامت می‌شود. هدایت صحیح، به علم گسترده و

مصون از خطا، قدرت، محبت و هدف نیازمند است. لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده، دیگران نمی‌توانند هادی باشند و اصل نبوت، امامت و اطاعت از رهبری معصوم، یک اصل عقلی است.

۲-۴. موضوع احقیّت

اسلام دین حق و قرآن کتاب حقیقت است و تمامی همت رسالت مصروف اعلامی کلمه طیبه حق بوده است. امام حق، چهره روشنی است که اندیشه، اراده و عمل او بر پایه حق است و مدافع حریم مبارک حق می‌باشد. واژه «حق» در قرآن کریم معنای افضلیت یا سزاوارتر بودن می‌دهد و در آیات مختلف در این موضوعات کاربرد داشته است؛ افضلیت پیامبر و مؤمنان در برخورداری از تقوا (فتح: ۲۶)، افضلیت حق رجوع شوهر در عده طلاق رجعی (بقره: ۲۲۸)، ادعای افضلیت مالی قوم طالوت بر وی (بقره: ۲۴۷)، افضلیت در شهادت شاهدان (مائده: ۱۰۷)، افضلیت ادای نماز در مسجد بنیان نهاده شده بر اساس تقوا (توبه: ۱۰۸)، افضلیت ابراهیم ۷ در برخورداری از آرامش (انعام: ۸۱)، افضلیت خشیت از خداوند (توبه: ۱۳، احزاب: ۳۷)، افضلیت جلب رضایت خداوند (توبه: ۶۲).

در آیه اهتداء به طور خاص پیروی از کسانی که همگان را به حق رهنمون می‌سازند، سزاوارتر از تبعیت دیگران معرفی شده است.

۵. مصداق آیه اهتداء در روایات تفسیری

پیوند ناگسستنی معصومان با کتاب الهی سبب شده تفسیر روشمند و فهم صحیح آیات منوط به بهره‌گیری از روایات تفسیری گردد. یکی از گونه‌های روایات تفسیری، نشان دادن نمونه‌های عینی و بیرونی آیات توسط امامان است. توجه به مصداق، برای ایجاد تصوّر ذهنی کامل از مفاهیم و ترسیم قلمرو معنای آیات می‌باشد.

در برخی کتب تفسیری و روایی، پس از ذکر آیه هدایت، مصداق کسانی که در هدایت بخشی سزاوارتر هستند، به طور عام «اهل بیت» معرفی شده‌اند. (رک: تفسیر الصافی، ج ۲؛ ص ۴۰۲، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۱۲، کتاب الوافی؛ ج ۲؛ ص ۴۴۵، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۹، بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۸؛ عیون أخبار الرضا؛ ج ۱، ص ۲۲۱)

مصداق آیه اهتداء در بعضی از کتاب‌های معتبر تفسیری و روایی به طور خاص، حضرت امیر المؤمنین علی ۷ می‌باشند. برای مثال روایت شده است: امام صادق ۷ هنگامی که درباره اصحاب پیامبر ۶ سخن می‌گفت، آیه «افمن یهدی الی الحق احق...» را تلاوت کرد، از او پرسیدند مقصود چه کسی است؟ امام فرمود: علی ۷ مقصود است. (العیاشی، ج ۲، ص ۱۲۲)

در بعضی از کتب ذکر شده است که آیه اهتداء پس از انجام قضاوت عادلانه توسط امیر المؤمنین علی ۷ بین دو گروه متخاصم و جلب رضایت هر دو گروه نازل گردید. (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۳۴۸؛ القرآن و فضائل اهل البیت؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۸)

در مجموعه‌های روایی، روایات متعددی از پیامبر اکرم ۶ نقل شده که دلالت بر تحقق مظهریت هدایت الهی در وجود نورانی حضرت امیر ۷ دارد؛ مانند این احادیث:

- علی مظهر حق و پرچم هدایت است (موسوعه امام علی بن ابی‌طالب ۷، ج ۸، ص ۱۲۴)
- ای علی تو چراغ در گمراهی‌ها و نور هدایتی و تو پرچم برافراشته برای اهل دنیایی (همان، ص ۱۲۵)

- به یقین امیرالمؤمنین شهر هدایت است، هرکس که در آن داخل شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کرد، هلاک می‌شود. (توحید صدوق، ص ۳۰۷)

۵. رابطه بینامتنی مضمونی در آموزه‌های نهج البلاغه و آیه اهتداء

جامعیت نهج البلاغه در تمامی ابعاد معارف الهی آن را به عنوان مرجع تحقیقات

موضوعی بسیاری قرار داده است. امیرالمؤمنین^۷ در بیش از ۲۰ خطبه ضمن معرفی قرآن، به تبیین جایگاه قرآن و نقش آن در زندگی مسلمانان و وظیفه آنان در قبال این کتاب آسمانی پرداخته‌اند. حضرت از یک سو قرآن کریم را «کتابی گویا، رسا و در دسترس» (خطبه ۱۳۳) و از سوی دیگر آن را «کتابی صامت» نامیده‌اند. (خطبه ۱۴۷)

این دو تعبیر متفاوت، در موضعی دیگر رمز گشایی می‌شود. ایشان مردم را به رجوع به قرآن و تدبّر در آن فرا می‌خواند و چنین می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ» (خطبه ۱۵۸) مطابق این عبارت، آگاهی از دریای بی‌انتهای علوم الهی برای انسان‌های عادی، بدون بهره‌گیری از معارف علوی، میسر نیست آن گرامی خود، تبلور عینی آموزه‌های قرآنی است و کلام او استوارترین و شامل‌ترین ترجمان آیات الهی است. به همین سبب در روایات نبوی ایشان «فاروق امت» لقب گرفته‌اند که حق را از باطل بازمی‌شناساند. (ر.ک: اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۶۵)

قرباب محتوایی بسیاری از آموزه‌های نهج‌البلاغه با آیات قرآنی را، برخی شارحان نهج‌البلاغه از جمله ابن میثم بحرانی (شرح ابن میثم)، علامه تستری (بج الصباغة فی شرح نهج‌البلاغه)، راوندی (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه) و میرزا حبیب‌الله خویی (منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه) پی‌گرفته‌اند. البته در این میان توجه مفسران قرآن کریم به آموزه‌های نهج‌البلاغه به عنوان گنجینه مستند روایی نیز، امری شایان توجه است.

۱-۵. رابطه بینامتنی مضمونی آموزه‌های نهج‌البلاغه و موضوع هدایت‌بخشی

انسان برای نیل به کمال شایسته، باید هدف و راه رسیدن به کمال را بشناسد. کتاب‌های آسمانی به عنوان بهترین نمایان‌گر مسیر هدایت (نحل: ۸۹)، افراد برگزیده‌ای را نیز هدایت‌گر همگان و شأنی از شئون هدایت الهی قرار داده است. (انعام: ۱۲۲)

دقت در مطاوی نهج‌البلاغه گویای این امر است که حضرت علی^۷ نیز توجه ویژه‌ای

به موضوع هدایت بخشی داشته‌اند.

یکی از عباراتی که جوهره متن غائب (آیه‌هتداء) به وضوح در آن مشاهده می‌شود، عبارتی است که حضرت امیر^۷ را - به عنوان رهبر عدالت پیشه‌ای که خود مورد هدایت الهی قرار گرفته و متولی هدایت دیگران می‌باشد- در زمره برترین‌ها برشمرده و می‌فرماید:

«فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةً مَغْلُومَةً وَ أَمَاتَ بِدْعَةً جَهْلُولَةً؛ پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبری عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را بر پا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند.» (خطبه ۱۶۴)

ایشان در فرازی دیگر به ذکر مصادیق هدایت‌گری اهل بیت: نیز پرداخته‌اند:

«إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ؛ الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا» (خطبه ۱۰۵)

به راستی امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و اندرز، تلاش در خیرخواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر^۶، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم است.

متن حاضر، رسانیدن احکام به بندگان را، مستلزم هدایت الهی دانسته و امام را به عنوان واسطه فیض خداوند به انسانها شناخته است. همچنین امور پنجگانه‌ای که حضرت علی^۷ به عنوان وظایف اصلی امام برشمرده‌اند، در زمره موضوعاتی است که به گواهی موافقان و مخالفان، مورد اهتمام خاص حضرت بوده و کاستی‌های غاصبان خلافت در این امور به ثبت رسیده است. (خوبی، ج ۷، ص ۲۵۰)

حضرت علی^۷ در فصیح‌ترین و شگفت‌آورترین بیانات خود، پیرامون امامت خویش تصریح می‌نمایند که ما وسیله شدیم برای هدایت شما به انوار دین و آنچه

خداوند از کتاب و حکمت نازل نمود؛ در پرتو وجود ما به شرف اسلام هدایت پذیرفتید و به مقام والای انسانیت نایل آمدید. (ابن میثم، ج ۱، ص ۲۷۱؛ جوادی آملی، ص ۲۵۳) نیز ایشان می‌فرمایند: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسْتَمْتُمُ الْعُلَيَّا وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ. وَ قَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَقْهَ الْوَاعِيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ» (خطبه ۴)؛ شما مردم به وسیله ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافتید و هدایت پذیرفتید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، ناشنوا است گوشی که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند ناشنوا کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟

متن دیگری که به عقیده مفسران نهج‌البلاغه صراحتاً با آیه اهتداء پیوند معنایی وثیقی دارد (ر.ک: تستری، ج ۳، ص ۳۹)، عبارت است از:

أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؛ كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ؟ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ، غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ (خطبه ۱۴۴)

کجا هستند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنانند نه ما که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند، از آن روی (از این حسادت) که خدا ما (اهل بیت پیامبر) را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت‌های خویش در آورد و آنان را خارج کرد. راه هدایت را تنها و تنها با راهنمایی ما می‌توان پوید، و روشنی دل‌های کور را تنها از ما می‌توان جست. به راستی امامان (دوازده گانه) همه از قریش‌اند که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

مطابق متن حاضر، امامان حق، اذهان خلق را برای پذیرش انوار ربانی آماده می‌سازند و آنان را برای سلوک در راه حق ارشاد می‌کنند، لذا هدایت نیز تنها به واسطه وجود آنان تحقق می‌یابد؛ زیرا تنها در پرتو شایستگی آنها نفوس بشری هدایت می‌یابد و به سبب قانون‌های کلی و جزئی دین که فقط به وسیله آنها به دست می‌آید، زنگارهای جهل زدوده می‌شود؛ و این بیان اشاره به قابلیت و کمال آنهاست. (خویی، ص ۱۷۹؛ مدرس وحید، ج ۹، ص ۲۴۹) به بیان بعضی مفسران نهج البلاغه، این متن نیز همچون آیه اهتداء در مقام توییح و تحقیر کسانی است که ادعای افضلیت و اعلییت در امور دینی را دارند. (مجلسی، ج ۲، ص ۵۰؛ موسوی، ج ۲، ص ۴۳۱)

در موضع دیگری حضرت علی^۷ تأکید می‌فرماید که انسان حق‌جو باید پیش از بسته شدن درهای هدایت به سوی آن بشتابد. لفظ «اسباب» استعاره‌ای از وجود تابناک ائمه هدی: است که با منشأ حقیقت پیوند دارند. (سید رضی، ج ۲، ص ۱۰۱) حضرت می‌فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَخْفِظِينَ عِلْمُهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ وَ يُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصِلُونَ بِالْوِلَايَةِ وَ يَتَلَاقَوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَ يَسَاقِفُونَ بِكَاسِ رَوْيَةٍ وَ يَصْدُرُونَ بِرِيَّةٍ... فَطَوَى لِي ذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ جَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ، وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ وَ طَاعَةَ هَادٍ أَمَرَهُ، وَ بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُعْلَقَ أُنْوَابُهُ وَ تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ، وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَ أَمَاطَ الْحُوبَةَ، فَقَدْ أُفِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ. (خطبه ۲۱۴)

بدانید آن بندگان خدا که حفظ علم حق به آنان سپرده شده، آنچه را که باید حفظ کنند حفظ می‌کنند، و چشمه‌های آن علم را می‌گشایند، با هم پیوند ولایت دارند، و یکدیگر را با محبت ملاقات می‌کنند، از جام سیراب کننده حکمت به هم می‌نوشانند، و سیراب شده باز می‌گردند... خوشا به حال دارنده قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی کند، و از گمراه کننده کناره گیرد، و به بینایی کسی که او را

بینایی رساند، و پیروی هدایتگری که او را فرمان دهد به راه سلامت رسد، و به راه هدایت شتابد پیش از آنکه درهای آن بسته شود، و وسیله‌های آن قطع گردد، و باب توبه را گشاید، و گناه را از خود راند. چنین کسی به راه خدا ایستاده، و به راه راست هدایت شده است.

در موضع دیگر، امیرالمؤمنین^۷ پس از بیان وضع اسفبار آینده جامعه، به مردم سفارش می‌کند که از خصلت‌های ناپسند و مانع تعالی معنوی پرهیز کنند. همچنین نسبت به عواقب طاقت فرسای جدایی از امامی که خداوند نصب فرموده، هشدار می‌دهند و موقعیت خویش را، از جهت هدایت بخشی، به «چراغ هدایت و پرچم راهنما» توصیف می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَلْفُوا هَذِهِ الْأَرْمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِكُمْ، وَلَا تَفْتَحُمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَ أَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَ حُلُوهَا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا؛ فَقَدْ لَعِمَرِي يَهْلِكُ فِي هَبِهَا الْمُؤْمِنُ وَ يَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ. إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ مَثَلُ السِّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ لَيْسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا؛ فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا، وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا» (خطبه ۱۸۷)

ای مردم مهار بار سنگین گناهان را رها کنید و امام خود را تنها مگذارید، که در آینده خود را سرزنش می‌کنید. خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش افروخته‌اید می‌فکنید، راه خود گیرید، و از راهی که به سوی فتنه‌ها کشانده می‌شود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنه‌ها نابود شود. اما مدعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود. به راستی من در میان شما چونان چراغ درخشانده‌ام در تاریکی، که هر کس به آن روی آورد از نورش بهره‌مند گردد. ای مردم سخنان مرا بشنوید و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را بگشایید تا گفته‌های مرا بفهمید. در این باره نوشته‌اند: «بی‌شک استفاده از روشنایی چراغ برای کسی است که

بخواید از آن استفاده کند، و آلا آن که راه را جدا می‌کند و راهی که به نور امامت روشن گشته را ترک نماید، چراغ امامت برای او روشنگری نخواهد داشت. روشنگری امام خاصیت وجودی اوست و هرگاه در جامعه مورد پذیرش مردم هم قرار نگیرد، او جامعه‌اش را روشن خواهد کرد تا حجت تمام شود.» (عمید زنجانی، ص ۴۵) حضرتش در فرازی دیگر می‌فرماید:

تَاللّٰهِ لَقَدْ غُلِّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَ اِتِّمَامَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ، وَ عِنْدَنَا اَهْلُ الْبَيْتِ اَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ (خطبه ۱۲۰)؛ به خدا سوگند تبلیغ رسالت‌ها، وفای به پیمان‌ها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی را (از ناحیه خداوند) به من آموخته‌اند، درهای دانش و روشنایی امور انسان‌ها نزد ما (اهل بیت پیامبر) است.

به عقیده برخی از محققان، دسته‌ای از مواهب خدادادی و مناقب امیرالمؤمنین^۷ موهبتی و غیراکتسابی است. ولادت در کعبه و تحت تربیت خاص رسول اکرم^۶ بودن، فضیلت و کرامتی تشریفی است که بر اساس مصلحت‌های خاصی بدیشان اختصاص یافته و به اقتضاء این برتری، حضرتش تا قیامت بر همگان شاخص گردید. نکته قابل توجه در مورد این فضایل آنکه، گر چه غیراکتسابی است، اما عمل به لوازم آن اختیاری و ارادی است و همچنین به تناسب این مواهب، تکلیف دشوارتری را نیز عهده‌دار شده‌اند. (مصباح یزدی، ص ۱۶-۲۸ و ۶۴)

آراستگی حضرت علی^۷ به والاترین مظاهر فضیلت و کمال و شایستگی سبب شده تا کتاب‌های فراوانی در زمینه آیات نازله در شأن امیر^۷ نوشته شود. از جمله اینکه حافظ حسکانی نیشابوری حنفی صاحب شواهد التنزیل ۷۰۰ آیه در شأن اهل بیت به ویژه حضرت امیرالمؤمنین^۷ و روایات پیرامون آن آیات را گرد آورد. سید هاشم بحرانی محدث شیعی نیز در کتاب غایة المرام فی حجة الخصام در ضمن ۴۵۰ باب، فضایل امیرالمؤمنین^۷ را مبتنی بر آیات و روایات شیعه و سنی نگاشته است.

۲-۵. رابطه بینامتنی مضمونی آموزه‌های نهج البلاغه و موضوع احقیت

دومین موضوع محوری در آیه هدایت، موضوع احقیت در پیشوایی است. جملات متعددی از نهج البلاغه در ارتباط بینامتنی با این مضمون می‌باشند. امام، معیار اصلی در مسئولیت بزرگ امامت را همان افضلیت و برخورداری از علم و توانایی فزونتر می‌دانند. این معیار همان ضابطه کلی در بعثت‌ها و گزینش‌های خدایی است که در قرآن به صراحت بیان شده است. (بقره: ۲۴۷) حوزه آگاهی و دانش امام ۷ همه عوالم ملک و ملکوت را شامل می‌شود و این موهبتی الهی است که حق تعالی به برگزیدگان خود و عهده‌داران امامت و هدایت عنایت کرده است. (حجاری، ص ۱۹۹)

امیرالمؤمنین ۷ با تأیید خاص الهی، افزون بر آگاهی‌های حسی و عقلی، در قوس نزول و قوس صعود، با حقایق عینی متحد است و هر چه در جهان امکان یافت می‌شود، از قلب آن حضرت می‌گذرد. (جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۴۳۷) این خصوصیت از فحوای چند عبارت ذیل برداشت می‌گردد:

۱) «أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (خطبه ۱۸۹)؛ ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می‌شناسم.

۲) «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحِكْمِ» (خطبه ۱۰۹)؛ مایم درخت نبوت که جایگاه رسالتیم و محل آمد و شد فرشتگان، مایم معدنهای دانش و چشمه‌سارهای حکمت الهی.

۳) «أَنِّي لَمْ أَرِدْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ؛ وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَفْدَامُ؛ نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا» (خطبه ۱۹۷)؛ من حتی برای یک لحظه

هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود، پیامبر^۶ را یاری کردم. در جاهایی که شجاعان قدم‌هایشان می‌لرزید، و می‌گریختند. آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود.

در بخشی از آموزه‌های علوی، احقیّت در پیشوایی به سبب قرابت همه جانبه به رسول اکرم^۶ دانسته شده است.

۴) «أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّيْنُو مِنَ الصَّيْنُو وَ الدَّرَّاعِ مِنَ الْعَصْدِ» (کتاب ۴؛) من و رسول خدا^۶ چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم.

۵) «إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَتَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ^۶ بِالصَّلَاةِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَعَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ؛ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ؛ وَ لَا الْجَانِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ؛ وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ؛ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْخُفُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ؛ وَ لَا الْمُعْطِلُ لِلسَّنَةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ» (خطبه ۱۳۱)

منم نخستین کسی که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و پاسخ داد. در نماز، جز رسول خدا^۶ کسی از من پیشی نگرفت. به راستی شما دانستید که سزاوار نیست چند گروه بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده‌دار شود:

[۱] بخیل، تا در اموال آنها حریص گردد؛ [۲] نادان، تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند؛ [۳] ستمکار، که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند؛ [۴] کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد، زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد؛ [۵] رشوه‌خوار در قضاوت، زیرا برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال کند، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند؛ [۶] آن کس که سنت پیامبر^۶ را تباہ می‌کند، زیرا که امت

اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

وراثت نیز از جمله مصادیق قرابت حضرت امیر^۷ به رسول اکرم^۶ است و دلالت بر احقیّت آن حضرت در پیشوایی دارد:

﴿لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْبَقِيَّةِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِي. وَ لَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ. الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقِلِهِ﴾ (خطبه ۲)

کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد، و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند، با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر^۶ اساس دین‌اند و ستون‌های استوار یقین. شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق و ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر^۶ نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد.

یکی از محققان در این باره می‌نویسد: وصیت، همان زبان وحی است که به امامان الهی اختصاص داشته است. وراثت هم یکی از خصائص برتری است که در تضمین اولویت‌ها و صلاحیت‌های لازم در امامت نقشی قابل توجه دارد؛ زیرا اگر شرایط مساعد بنیادی با انتقال کلیه خصائص پاک انسانی در زمینه‌های خلقی و خلقی از طریق وراثت به انسان برتر، پیشاپیش در انسان برتر تحقق نیابد، آمادگی لازم را برای پذیرفتن و به دست آوردن معیارها و خصائص لازم در جهت نیل به امامت نخواهد داشت. (عمید زنجانی، ص ۳۵)

پیروی از امیر مؤمنان علی^۷ تضمین کننده سیر همیشگی در مسیر هدایت بر شمرده شده است. حضرت می‌فرماید:

(۷) «وَإِنِّي لَعَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَا جَاءَ نَبِيِّ، وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، أَفْقُطُهُ لَقُطًا. انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَالْزُمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ؛ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى. فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا؛ وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» (خطبه ۹۷)

و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا راهنمون شده، و آن راه را می‌روم که رسول خدا ۶ گشوده است. من به راه روشن حق گام به گام ره می‌سپارم. مردم! به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام بر می‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، زیرا آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید. از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

حضرتش با استناد به متن آیات قرآنی، خویشتن را به صراحت، برخوردار از احقیّت و اولویت در قضاوت معرفی نموده و می‌فرمایند:

(۸) «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ؛ فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ تُحْكَمَ بِكِتَابِهِ؛ وَ رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ؛ وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَتَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ. (خطبه ۱۲۵)

خدای بزرگ فرمود: «اگر در مورد مطلبی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول باز گردانید». باز گرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و باز گرداندن به پیامبر ۶ این است که سنت او را انتخاب کنیم. پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر ۶ تسلیم باشند، ما بدان اولی و برتریم.

ایشان در امر خلافت نیز خود را سزاوارتر از دیگران می‌شناسانند و می‌فرمایند:

(۹) «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي» (خطبه ۷۴)؛ به یقین می‌دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم.

۱۰) «أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛ يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (خطبه ۳)؛ جایگاه من نسبت به حکومت بر مردم، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن می‌گردد؛ سیل از فراز من جریان می‌یابد و پرنده تیزپرواز به اوج من نمی‌رسد.

۱۱) «فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَىٰ جَادَّةِ الْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَىٰ مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ» (خطبه ۱۹۷)؛ سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جاده حق می‌روم، و دشمنان من بر پرتگاه باطلند.

۱۲) «وَ أَعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ أَنَا هُوَ؛ أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرُكُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ وَ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَفَّقْتُكُمْ عَلَىٰ حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ؟ وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فَعَلِي وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَامَتِ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي؟» (خطبه ۸۷)؛ مردم! عذر بیاورید در برابر کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و او منم. مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» (قرآن) عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت پیامبر ۶) را در میان شما باقی نگذاشتم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر جامه عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟

۶. ابهام‌زدایی، کارکرد تعامل بینامتنی مضمونی نهج البلاغه و آیه اهتداء

در خلال آیات قرآنی، مواردی از ابهام درباره اشخاص، گروه‌ها، اقوام، اماکن و اوقات وجود دارد. در این موارد به جای تصریح به نام، توصیفی از خصوصیات بارز مدلول ارائه شده است. توجه به ابهام‌های موجود در آیات، از همان دوران نزول قرآن کریم آغاز گشت و در عصر تدوین تفسیر، روایات مربوط به این حیطه در کتب تفسیری و کتب اسباب النزول پراکنده گشت. تألیفات مستقل پیرامون ابهام‌های موجود در آیات از اواخر قرن ششم نگاشته شد. در این کتابها دانشی که

عهده‌دارِ روشنگریِ الفاظ و عبارات مبهم قرآن کریم می‌باشد، دانش مبهمات نام گرفت. این مبحث از شریف‌ترین مباحث علوم قرآنی برشمرده شده است. (ر.ک: سیوطی، ص ۳۴؛ ابن عسکر، ص ۱۴) محققان علوم قرآنی حوزه گسترده‌ای را درباره دانش مبهمات، مفروض دانسته‌اند.

وجود برخی از لطایف و اسرار، سبب ذکر واژگان مبهم در کلام الهی بوده که قرآن پژوهان به دلایل وجود آنها در قرآن اشاره کرده‌اند. این دلایل به طور خلاصه عبارتند از: بیان واضح مطلب در آیه‌ای دیگر (فاتحه: ۳)، شهرت مصداق آیه و عدم نیاز به تصریح (بقره: ۳۵)، عدم افشاء نام افراد با هدف اثر گذاری و جذب وی (بقره: ۱۰۰)، عدم ترتب فایده‌ای خاص از ذکر صریح (بقره: ۲۵۹)، تأکید بر تعمیم دلالت آیه (بقره: ۲۷۴)، بسنده نمودن به ذکر صفات فرد بدون تصریح به نام با هدف تکریم و بزرگ داشت وی (نور: ۲۲)، تحقیر شخص با توصیف ناقص (کوثر: ۳)، ذکر اوصاف منفی یا مثبت به جای نام برای بیان علت حکم (نساء: ۱۴۲؛ مائده: ۵۵). (ر.ک: سیوطی، ج ۲، ص ۳۵۷)

معاصران نیز برخی از ویژگی‌های بیانی قرآن، از جمله معنا گستری (پهنداشت معنایی)، توصیف محوری و اجمال‌گویی را در زمره دلایلی برشمرده‌اند که مسکوت ماندن تعبیر قرآنی نسبت به نام اشخاص گردیده و در نتیجه لزوم مددجویی از سنت در رفع ابهام مصلحت اندیشانه آیات را سبب شده است. (ر.ک: نصیری، ص ۶۶)

همان گونه که در تقریب بینامتنی تعبیر نهج البلاغه با آیه اهداء ملاحظه شد، ضمن تعامل متقابل متنی قرآن و سنت، ابهام موجود در آیه اهداء مرتفع گردید و از این رهگذر، فرآیند فهم و تفسیر صحیح آیه تسهیل شد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی تعامل بینامتنی مضمونی آیه اهداء (یونس: ۳۵) و آموزه‌های علوی



در نهج البلاغه، نتایج زیر قابل اشاره است:

- ارتباط آموزه‌های نهج البلاغه به عنوان متن حاضر با آیه اهتداء به عنوان متن غائب، از نوع بینامتنیت مضمونی است. کشف تعامل زبان‌شناسانه میان دو متن نهج البلاغه و آیه اهتداء - به عنوان دلیل نقلی شیعیان مبنی بر «قبیح تقدیم مفضول بر افضل»- شاهدی بر افضلیت حضرت علی^۷ در امامت و تصدی هدایت‌گری جامعه اسلامی به شمار می‌آید.

- همان گونه که در بعضی از کتاب‌های معتبر تفسیری و روایی، مصداق آیه اهتداء به طور خاص، حضرت امیرالمؤمنین علی^۷ معرفی شده، در آموزه‌های علوی نیز رهبر عدالت پیشه‌ای را که خود مورد هدایت الهی قرار گرفته و متوکی هدایت دیگران می‌باشد، در زمره برترین‌ها برشمرده شده است. در این آموزه‌ها تأکید گردیده است که ماییم وسیله هدایت شما به انوار دین، و آنچه خداوند از کتاب و حکمت نازل نمود و در پرتو وجود ما به شرف اسلام هدایت پذیرفتید و به مقام والای انسانیت دست یافتید. ایشان در امر خلافت نیز خود را سزاوارتر از دیگران می‌شناسانند.

- بدین سان در واکاوی تعامل بینامتنی تعبیر نهج البلاغه با آیه اهتداء، ابهام موجود در آیه رفع می‌گردد و فرآیند فهم و تفسیر صحیح این آیه تسهیل شده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲. امینی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۳. آملی، عزالدین جعفر بن شمس الدین، شرح نهج البلاغه، مشهد، الشؤون الثقافیه و الاجتماعیه للروضه الرضویه المقدسه، ۱۳۹۷ق.

۴. باقلانی، ابو بکر محمد طیب، التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، قاهره، دار الفكر العربی، ۱۳۶۶ق.
۵. باقلانی، ابوبکر، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، بیروت، موسسه الكتب الثقافیه، ۱۴۱۴ق.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح البخاری، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
۸. تستری، محمد تقی، بحج الصباغة، ج ۱، تهران، دار امیرکبیر للنشر، ۱۴۱۸ق.
۹. جرجانی، عبدالقاهر، شرح المواقف، حاشیه سیالکوتی و حلبی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، تنظیم سید محمود صادقی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ش.
۱۱. حجازی، علاء الدین، تجلی امامت در نهج البلاغه، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۱۲. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر بهبودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، بی تا.
۱۳. حلبی، احمد طعمه، التناص بین النظرية و التطبيق، دمشق، وزاره الثقافه الهیئه العامه السوریه للكتاب، ۲۰۰۷م.
۱۴. خطیب، ابراهیم، نظریه المنهج الشکلی، بیروت، موسسه الابحاث العربیه، ۱۹۶۴ق.
۱۵. خویی، ابراهیم بن حسین، الدرۃ النجفیة، بی جا، بی تا.
۱۶. زعبی، احمد، التناص نظریا و تطبیقا، بیروت، موسسه عمون للنشر و التوزیع، ۲۰۰۰م.
۱۷. سهیلی، عبد الرحمن، التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن من الاسماء و الاعلام، تحقیق عبد الله محمد علی النقرات، طرابلس، منشورات کلیه الدعوه الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۱۸. سید رضی، تنبیه الغافلین و تذکرۃ العارفين، مترجم مولی فتح الله کاشانی، مصحح محمد جواد الذهنی التهرانی، قم، منشورات پیام حق، ۱۴۲۰ق.
۱۹. سیوری حلی، جمال الدین مقداد بن عبد الله، اللوامع النورانیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق سید محمد علی قاضی طباطبایی، تبریز، بی نا، ۱۳۹۶ق.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، مفهومات الاقران فی مبهمات القرآن، تحقیق ایاد خالد الطباع، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
۲۱. -----، الاتقان فی علوم القرآن، قم، انتشارات زاهدی، ۱۴۱۱ق.

۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۶ق.
۲۳. صالحی اندیمشکی، محمد، القرآن و فضائل اهل البيت، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۳ش.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، الاقتصاد الهادی الى طریق الرشاد، تهران، کتابخانه چهلستون، ۱۴۰۰ق.
۲۶. -----، الرسائل العشر، رساله مسایل کلامیه، قم جامعه مدرسین قم، بی تا.
۲۷. عزام، محمد، النص الغائب، تجلیات التناص فی الشعر العربی، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، امامت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، انتشارات نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش.
۲۹. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۰. غسانی، محمد بن علی الخضر المعروف بابن عسکر، التکمیل و الاتمام لکتاب التعریف و الاعلام، تحقیق حسن اسماعیل مروه، الطبعة الاولى، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۱. فراء حنبلی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیة، تصحیح محمود حسن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فیض کاشانی، محسن، کتاب الوافی، اصفهان، مکتبه الامام علی ۷، بی تا.
۳۴. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ق.
۳۶. کریستفا، جولیا، علم النص، ترجمه فرید الزاهی، مراجعه عبد الجلیل ناظم، الدارالبیضاء، ۱۹۹۷م.
۳۷. کنانی حموی، بدر الدین محمد بن ابراهیم بن سعد الله ابن الجماعه، غرر التبیان فی من لم یسم فی القرآن، تحقیق عبد الجواد خلف، بیروت، دار قتیبه، ۱۴۱۰ق.
۳۸. گراهام، آلن، بینامتنیت، ترجمه، پیمان یزدان جو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ش.
۳۹. لاهیجی، ملا عبد الرزاق (۱۳۷۲)، گوهر مراد، تصحیح زین العابدین قربانی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲ش.
۴۰. المدرس الوحید، احمد، شرح نهج البلاغه، قم، بی تا، بی نا، بی تا.
۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن در آئینه نهج البلاغه، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
۴۲. -----، در پرتو ولایت، قم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۴۳. معتزلی همدانی، قاضی عبد الجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسة، قاهره، مطبعة الاستقلال، ۱۳۸۳ق.
۴۴. مفتاح، محمد، استراتیجیة التناص، بیروت، الدار البیضاء، المركز الثقافی العربی، ۱۹۸۵ق.

۴۵. موسوی، سید عباس علی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار محجه البيضاء، ۱۴۱۸ق.
۴۶. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.